

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی - کابل

۰۱ فبروری ۲۰۲۳

در پاسخ به پرسش "چرا ملا ها از طالبان انتقاد نمی کنند؟!"

سه شنبه - ۱۱ دلو ۱۴۰۱ - کابل: در نشریه ۸ صبح امروز به سوالی از جانب یکی از نویسندگان آن نشریه برخوردیم که پرسیده بود "چرا ملا ها از طالبان انتقاد نمی کنند؟". هر چند نویسنده خود در زمینه پاسخی ارائه نموده بود، با آنهم از آنجائی که این سوال تقریباً نزد اکثر افراد و باشندگان میهن که شناخت نسبتاً محدود و سطحی از "قشر ملا" دارند وجود دارد، به اجازه آن نویسنده محترم، من هم نظراتم را در زمینه تقدیم می دارم، امیدوارم کاستی های آن را دوستان و خوانندگان گرامی خود تکمیل نمایند. از نظر من این سکوت دلایل گوناگون دارد که ذیلاً مختصراً به آنها اشاره می گردد:

۱- همان سان که در اروپای عصر فنودالی و حتا به درجاتی همین امروز برج کلیسا در کنار ساختمانهای دو ضلع دیگر قدرت یعنی فئودال و حاکم شاخصه یک شهرک عصر خودش بود و کشیش ها در کل وظیفه داشتند تا مظالم و جنایات دو ضلع دیگر را کتمان و یا به "دنیای دیگر" حواله دهند، عین خصوصیت کلاً در قشر آخذ و ملا در کشور های شرقی از جمله کشور ما نیز بوده است.

از آن جائی که نویسنده مطلب در ۸ صبح یادی از "داکتر علی شریعتی" نموده، بیجا نخواهد بود بنویسم که این طرز دید قدرت سه ضلعی را "علی شریعتی" نیز بسیار دقیق با "زر، زور و تزویر" افاده نموده است. ممثل تزویر که از دید "علی شریعتی" قشر ملا و آخذ است، در نتیجه در تمام ادوار تاریخ بخشی از حاکمیت بوده و همیشه کوشیده اند تا جهت حفظ منافع طبقاتی و جایگاه خاص خودشان در جامعه نقشی ایفاء نمایند.

هرگاه از این بحث عام و کلی بگذریم و برگردیم به نقش قشر آخذ و ملا در جامعه خود ما، همان سان که استاد "موسوی" بار ها تذکر داده اند، یکی از درسهائی که استعمار بعد از شکست فضاحتبارش از خیزش و قیام طوفانزای مردم ما در ۱۸۸۰ میلادی گرفت، آوردن "روحانیت وابسته و نوکر" به جای روحانیت سنتی جامعه ما بود. از آن زمان به بعد تمام نمایندگان رسمی این قشر بدون استثناء همه مؤید و دعا گوی حاکمیت ها بوده، اگر کدام وقتی کدام یک از آنها انتقادی هم مطرح نموده، از یک سو عمدتاً رأس حاکمیت را از انتقاد بیرون کرده اند، در ثانی در ختم مجلس و سخنرانی برای طول عمر رأس حاکمیت دعای خیر نیز نموده اند.

این بحث را به علتی مطرح نمودم که جایگاه روشنفکر به مثابه انتقادگر و ملا به مثابه مؤید با هم خلط و یا عوض نگردند.

۲- این که در دهه های اخیر اینجا و آنجا با اخندهائی مواجه شده ایم که موقف انتقادی نسبت به حاکمیت ها داشته اند، کلاً دارای دو عامل می باشد:

*- فهمی و بلاهت بیش از حد رهبران خلق و پرچم و برخوردارهای عقده مندانۀ صفوف آن علیه قشر ملا و آخذ و به جای انداختن مقداری نان برای شان و از آنها سگ دربان خود ساختن، بگیر و ببند آنها باعث گردید تا آن قشر مفتخور برای نجات جان شان از پیگرد فاشیستی نوکران روس، صدای شان را بلند نمایند؛

*- اخذ و دریافت مقداری پول به خاطر فروش نیروی کارشان که همان اغواگری و فریب مردم بود از جانب کشور های خارجی، عامل دیگری بود که از ملای مطیع و دربان حاکمیت منتقد ساخت، ورنه آنها را به مبارزه و انتقاد کاری نبود.

۳- قشر آخذ و ملا بیشتر از همه کس می داند که آنچه طالب انجام می دهد عملی کردن واقعیت اسلام در عصر کنونی است. آنها نیک می دانند که اگر شخص "محمد" و یارانش امروز زنده می بودند و در رأس حاکمیت قرار می داشتند، همان کاری را می کردند که "ملا عمر" کرد ویا امروز ملا "هبة الله" انجام می دهد. در نتیجۀ چنین شناخت و فهمی، می توان گفت که قشر آخذ و ملا از لحاظ ایدئولوژیک با حاکمیت طالب کدام تضادی را مشاهده نمی نماید تا علیه آن اقدام کند. به نظر من توقع ما از قشر ملا و آخذ که می باید علیه کارهای طالب موضع انتقادی بگیرند، برخاسته از شناخت ناقص خود ما از اسلام به مثابه یک اعتقاد و چگونگی تطبیق آن در جامعه معاصر می باشد. همین شناخت ناقص و فشری ما از اسلام باعث می گردد که توهّمات التقاطی که از اسلام داریم آن را جای اسلام گذاشته، از قشر آخذ و ملا متوقع باشیم تا علیه طالب موضع بگیرد، در حالی که واقعیت قضیه آن است که عملکرد طالب از دید قشر ملا و آخذ، عملی کردن اسلام در عصر حاضر می باشد.

۴- بادر نظر داشت این که جان برای همه شیرین است و این که طالب این شیرینی حیات را بر مبنای آیات قرآن که "حفظ جان را بر همه فرض دانسته است"، بیشتر از مردم عادی می خواهد در انجام این فریضه ممتاز باشد، از لحاظ روانی باعث شده است تا قشر آخذ و ملا سخت ترسو و محافظه کار بار بیابند، از همین رو به محض آن که دروس شان را تمام و از طلبه و چلی به "مقام ملائی" رسیدند دیگر چنان عاشق جان شان می گردند که هیچ کسی نمی تواند با آنها رقابت نماید. هرگاه به این حکم باور ندارید به هزاران قبرستانی که در سراسر کشور وجود دارد، سری بزنید و بپرسید که در بین صد ها هزار شهید، چند ملا وجود دارد.

همین ترس زمانی که با عملکرد "خمینی" در قبال استادش "آیت الله کاظم شریعتمداری" در نظر گرفته شود، شجاع ترین ملا را نیز وادار می سازد تا در مقابل نظام ماسالار و طالبی، کمترین اعتراضی نکند در غیر آن خودش سرش را به باد داده است.

۵- این که پرسندۀ سؤال از همسوئی منافع قشر ملا با طالب و نظام ماسالار بدرستی یاد نموده، می تواند به مثابه عامل دیگری باشد که ملا و آخذ را در کنار طالب و نظام ماسالار قرار می دهد.
هموطنان گرامی!

قشر ملا و آخذ یک قشر مفتخور و طفیلی در جامعه است برای چنین اقتشاری هر کس ویا هر منبعی که منافع مادی شان را تأمین نماید، خادم همان کس و نهاد می گردند در نتیجه نه تنها نباید هیچ گونه امیدی به این قشر داشت، بلکه حین محاسبۀ دوست و دشمن می باید آنها را در صف دشمنان بالقوه مردم در نظر گرفت.

با شعار مرگ بر طالب و نابود باد نظام ماسالار به نبرد مان ادامه دهیم!
مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل
و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد
تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!